

تقابل در سیاست خارجی آمریکا و جهان عرب

احمد یوسف احمد و ممدوح حمزه (تقدیم و تحریر)،
صناعة الكراهية في العلاقات العربية-الامريكية،
بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، ۲۰۰۳،
ص ۴۰۶.

دکتر اصغر افتخاری

استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

دیباچه

در جریان حمله دولت آمریکا به عراق، هویت
عربی... و آنچه که به نام امت عربی از آن یاد
می‌شد، مشخص گردید که کارایی لازم برای
بازدارندگی [از هجوم به یک کشور عربی] را
ندارد. در واقع، اجماع عربی نتوانست مانع از
حمله به عراق شود.^۱

از جمله مهمترین پیامدهای رویداد
یازدهم سپتامبر - چنان که «سیمونز» نیز به
درستی گفته - آسیب دیدن هویت عربی و
آغاز دور تازه‌ای در مناسبات کشورهای
عربی با ایالات متحده آمریکا است. بیشتر
کشورهای عرب در سالهای پایانی قرن

بیستم در مقام طراحی راهبرد ملی جهت
ارتقای جایگاهشان در نظام بین الملل، به
آنجا رسیدند که: نخست، به تقویت روابط
خود با قدرتهای برتر در نظام بین الملل (و
به ویژه ایالات متحده)؛ دوم، تقویت علایق
عربی و تأکید بر اصل «عروبت»، بپردازند.
هدف از این راهبرد، چنان که «غسان غض»
و «حسنین هیکل» اظهار کرده اند، ایجاد
یک بلوک قدرت عربی با بازدارندگی مؤثر
در سطح منطقه در ارتباط نزدیک با هژمون
جهانی بود که گمان می‌رفت در سالهای
نخستین قرن ۲۱ محقق شود.^۲ البته بودند
تحلیل‌گرانی که این رویکرد را بنا به دلایل
متعدد داخلی (در حوزه جهان عرب) و
خارجی (در سطح بین الملل) متزلزل
ارزیابی کرده و تصریح می نمودند که:
مبادی ایدئولوژیک حکومت‌های عربی،
ساختارهای غیردموکراتیک حاکم بر این
جوامع و فرآیندهای فراگیر اجتماعی به
نوعی مانع از استمرار این همکاری گردیده و
در نهایت، تقابل، جایگزین همکاری‌های
موقتی و غیرراهبردی بین دو طرف خواهد
شد.^۳ بر این اساس و با توجه به مجموعه
تحولات رخ داده پس از یازدهم سپتامبر در

سطح روابط جهان عرب با کشورهای غربی (به ویژه آمریکا)، چنین می توان استنتاج کرد که رویکرد دوم - که می رفت در پرتو همکاریهای فزاینده بین دو طرف در دوره پیش از یازدهم سپتامبر کاملاً به حاشیه رانده شود - یکباره زنده شده و در سطوح مختلف تحلیلی - اجرایی قایلان متعددی پیدا کند. نمود احیای این گرایش تازه را می توان در انتشار نوشتارها و کتابهایی مشاهده کرد، که نسبت به سیاست یکجانبه گرایانه و بنیادگرایانه دولت بوش، رویکرد انتقادی اتخاذ می کنند.

کتاب «صناعة الكراهية في العلاقات العربية - الامريكية» از جمله این آثار است که از حیث محتوایی با رویکرد دوم تهیه و منتشر شده است. این کتاب توسط «مرکز دراسات الوحدة العربية» که از مراکز فعال در قلمرو کشورهای عربی به شمار می آید - و تاکنون آثار متعددی را در ارتباط با مسایل سیاسی، اقتصادی، ارتباطاتی و اجتماعی جامعه عربی چاپ و منتشر ساخته - عرضه گردیده است. کتاب، دربردارنده یک مقدمه و هشت فصل می باشد که هر یک از آنها توسط یکی از کارشناسان عرب نگاشته شده است. ایده

اولیه کتاب در پی طرح اتهامات کشورهای غربی - و به ویژه آمریکا - بر ضد کشورهای اسلامی و عربی پس از واقعه یازدهم سپتامبر، توسط ممدوح حمزه طرح شد و در نهایت به تشکیل انجمن علمی ای مرکب از محققان و نویسندگان عرب ختم گردید که عمدتاً صاحب مقاله ای در کتاب حاضر هستند. ترکیب نویسندگان حکایت از آن دارد که اثر، بر آمده از درون جامعه علمی و نخبگان دانشگاهی ای می باشد که به واسطه حوزه تدریس و فعالیت خود، با مقتضیات سیاست عملی نیز آشنایی دارند. بنابراین، هدف عمومی کتاب پاسخ گویی به اتهاماتی است که از سوی دولتمردان و نویسندگان غربی بر ضد کشورهای عربی - اسلامی مطرح شده است.

الف. محتوای اثر

کتابهایی که به صورت مجموعه نوارها تهیه و تدوین می شوند، از آن حیث که نتیجه چارچوبهای تحلیلی متفاوت هستند و توسط نویسندگان مختلفی نگاشته شده اند، در مقام بررسی محتوایی، بسیار دشوار می نمایند. نگارنده جهت رفع این

بسیاری از پروژه های بزرگ ملی مشارکت داشته، بنابراین، تجربه عملی خوبی در همکاری و آشنایی با کارگزاران غیرعربی و نوع برخورد و دیدگاههای آنها دارد. مشاهده می شود نویسندگان به واسطه این مزیت، ایده «استفاده از فرآورده های علمی در مواجهه با سیاستهای ضدعربی» را به عنوان یک راهبرد مؤثر جهت مقابله با فعالیت کشورهای غربی (به رهبری آمریکا) در فردای یازدهم سپتامبر، مطرح می سازند. ایشان ضمن تحلیل فضای جهانی پس از یازدهم سپتامبر، به آنجا می رسند که در ورای تلاشهای ظاهری غربیها، دورکن اصلی وجود دارد: نخست، تلاش برای پاک سازی ماهیت فرهنگ عربی و دوم، تنزل جایگاه کشورهای اسلامی در ساختار نظام بین الملل. به زعم ایشان در حالی که رکن دوم با استفاده از یک دیپلماسی فعال قابل مهار کردن است، رکن نخست که صبغه فرهنگی دارد، به جز از طریق فعالیتهای علمی-فرهنگی قابل مدیریت نیست. بنابراین، در مقام پاسبانی از اهداف راهبردی کشورهای عربی، تهیه و انتشار آثار فرهنگی و علمی را پیشنهاد می نمایند.

مشکل تلاش می نماید فرضیه هر نوشتار را استخراج و در قالب یک گزاره واحد ارایه کند. مطابق این روش گزاره های نه گانه کتاب حاضر عبارتند از:

۱. پژوهشهای علمی با اهداف راهبردی باید به انجام برسند.

در دیباچه کتاب که به قلم «احمد یوسف احمد» و «ممدوح حمزه» نگاشته شده، فلسفه وجودی تهیه و انتشار آثاری از این قبیل به بحث گذاشته شده است. محتوای دیباچه دلالت بر آن دارد که نویسندگان، افزون بر دانش سیاسی، با ابعاد عملی سیاست نیز آشنایی دارند و در زمینه تقویت اهداف راهبردی کشورهای عربی، بر روی فعالیتهای علمی-پژوهشی تأکید ورزیده اند. احمد یوسف احمد، استاد علوم سیاسی دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه قاهره، مدیریت «مرکز مطالعات و تحقیقات عربی» را نیز بر عهده دارد و در واقع می توان او را از جمله کارشناسان مسایل مربوط به روابط خارجی کشورهای عربی به شمار آورد. ممدوح حمزه نیز اگر چه در رشته «مهندسی شهری» فارغ التحصیل شده است، اما در

۲. «آمریکا» شریک بازرگانی جهان عرب به قدرتی استعماری تبدیل شده است.

«رئوف عباس حامد»، استاد رشته تاریخ معاصر در دانشگاه قاهره، در مقاله خود این پرسش را مطرح می‌سازد که نحوه مواجهه کشورهای عربی با آمریکا چگونه بوده است؟ وی با بررسی تاریخی روند آشنایی جهان عرب با جهان غرب، چنین نتیجه می‌گیرد که تصویر موجود از آمریکا نزد اعراب با آنچه که از غربیها قابل مشاهده است، متفاوت می‌باشد. کشورهای عربی از قرن نوزدهم به این سو با بازیگرانی چون بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و حتی آلمان آشنایی داشته و آنها را بسان کشورهای استعمارگری دیده‌اند که سعی در چپاول سرمایه‌های آنان دارند؛ حال آن که آشنایی‌شان با آمریکا به عنوان یک شریک بازرگانی بوده است. وی بر این اعتقاد است که واقعه یازدهم سپتامبر و نوع برخورد آمریکا با کشورهای عربی در حال ایجاد تحول مهمی در تصویر ملت‌های عرب از آمریکا می‌باشد و آن هم اینکه، آن شریک بازرگانی در حال تغییر ماهیت و تبدیل شدن به بازیگری زورمدار است که سلطه بر فرهنگ و جامعه عربی را دنبال می‌کند.

۳. کانون اصلی مشکل آمریکا با جهان عرب، مسئله اسرائیل است.

خانم «هاله سعدی» که استاد علوم سیاسی و مدیر «مرکز مطالعات آمریکایی» در دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی در دانشگاه قاهره است، در دومین فصل کتاب به تحلیل سیاسی برخورد اخیر بین آمریکا با کشورهای عربی پرداخته و این ایده را مطرح می‌سازد که: به واسطه حمایت راهبردی آمریکا از اسرائیل و عدم توافق عمده کشورهای عربی با بقا و یا رشد و توسعه این بازیگر در سطح منطقه و جهان، برخوردهای اخیر، طبیعی و غیرقابل اجتناب است. او با مطالعه سیر تحول روابط آمریکا با کشورهای عربی از جنگ جهانی به این سو، نشان می‌دهد که اسرائیل، عامل اصلی در فراز و فرودهای مذکور بوده است. مطابق تحلیل وی، پیامدهای یازدهم سپتامبر در راستای منافع اسرائیل در حال تحقق است و اسرائیل می‌کوشد از این طریق، مجال سیاسی مناسب برای استقرار کامل سلطه خویش در منطقه و بسط آن در شبکه جهانی را فراهم آورد.

۴. برخورد سیاسی حاضر، ریشه در تغییر فرهنگی جامعه آمریکا دارد.

«عبدالعزیز حموده» در مقاله سوم، موضوع را از منظری غیر سیاسی به بحث گذاشته است. او که استاد رشته ادبیات انگلیسی در دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره است و در کارنامه خود پست رایزن فرهنگی مصر در آمریکا را دارد، این نکته را طرح می‌نماید که در ورای برخورد سیاسی ای که رخ داده، یک بحث فرهنگی جدی وجود دارد، به زعم وی، تقابل اخیر، ریشه و ماهیتی «فرهنگی دارد»؛ چرا که ارزشهای معتبر در فرهنگ آمریکایی، متحدان آمریکا در منطقه (یعنی کشورهای عربی) را دچار نوعی پارادوکس ساخته است. از یک سو، راهبرد همکاری با آمریکا نزد آنها دارای اعتبار است و از سوی دیگر، ارزشهای فرهنگ آمریکایی - در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی - صبغه تهاجمی یافته است و داعیه نفی ارزشهای جامعه عربی را دارد. مطابق تحلیل «حموده»، همکاری کشورهای عربی با آمریکا به پایان خود نزدیک شده و دیگر همچون دهه های پیشین نمی‌توان از آن سراغ گرفت. دلیل این وضعیت نیز بیشتر

به تغییر فرهنگی رخ داده در اردوگاه غرب به رهبری آمریکا باز می‌گردد که اولویتهای فرهنگی را بر منافع سیاسی و اقتصادی ارجحیت بخشیده است. بنابراین، محمل مناسب برای ادامه همکاریهای سنتی عملاً متزلزل شده است.

۱۶۷

۵. برخورد تمدن‌ها در حوزه عربی رخ داده است.

«بهجت کورانی» از اساتید علوم سیاسی دانشگاه آمریکایی قاهره و دانشگاه مونترال کانادا - که کارشناس مسایل سیاست خارجی کشورهای عربی نیز هست - در فصل چهارم کتاب به بازخوانی مسایل جاری در منطقه براساس نظریه برخورد تمدنهای هانتینگتون پرداخته است. به زعم وی، یازدهم سپتامبر، نقطه آغازی برای تحقق عینی راهبردی به شمار می‌آید که بازیگران اصلی آن صاحبان تمدنهای متعارض هستند. او با ذکر شواهد متعدد از دوره فردای جنگ سرد، اثبات می‌کند که نظریه هانتینگتون جامعه عمل پوشیده است.

۶. آمریکای جدید در نبود اتحاد جماهیر شوروی، به وجود آمده است.

«نیفین مسعد» در مقاله خود که با عنوان «سیاست خارجی آمریکا در برابر کشورهای عربی پس از یازدهم سپتامبر» به ایراد این نظریه پرداخته است که: یازدهم سپتامبر اگر چه فضای مناسبی برای اجرای برنامه های جورج بوش پسر فراهم ساخت، اما از حیث محتوایی تغییری ایجاد نکرد. به زعم وی این تغییرات، ریشه در فردای فروپاشی اتحاد شوروی دارد که طی آن آمریکا از شر رقیبی مقتدر به نام شوروی رهایی یافت و به تنها ابرقدرت جهان تبدیل شد. «نیفین» که استاد علوم سیاسی در دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی در دانشگاه قاهره است، با بررسی دیدگاه اندیشه گران مرجع در تیم اجرایی بوش، اعتقادات دولتمردان کابینه بوش، دیدگاههای مشاوران دولت و سرانجام اندیشه و شخصیت جورج بوش، نشان می دهد که چگونه این مؤلفه ها از بستر تاریخی پس از سال ۱۹۹۱، برآمده اند. مطابق تحلیل نگارنده، آمریکای پس از سال ۱۹۹۱، آمریکای جدیدی است که قابل مقایسه با

دوره پیش از آن نیست و همین امر باید کشورهای عربی را درباره تأمل در ماهیت پدیده جدید و اتخاذ راهبردی تازه در همکاری با آن، آگاه سازد.

۷. تنفر آمریکایی، فراگیر و در برگیرنده کلیه ملت‌های غیرآمریکایی است.

«جمیل مطر»، مدیر «مرکز عربی مطالعات ویژه رشد و آینده شناسی» که از جمله نویسندگان برجسته مصری و شناخته شده در جهان عرب است، در نوشتار خود نسبت به نقد دیدگاه ارایه شده در فصول پیشین کتاب و تکمیل آن اقدام کرده است. به زعم وی واکنش منفی آمریکا نسبت به ملت‌های عربی، امری محدود نیست، بلکه ماهیتی فراگیر دارد و کلیه ملت‌های اسلامی و در رتبه بعدی، کلیه ملت‌های غیرآمریکایی را شامل می شود. بنابراین، او از احساس ویژه ملت آمریکا مبنی بر برتری جویی بر کلیه ملت‌ها سخن می گوید که در عصر حاضر در مقابله با ملل عربی و مسلمانان، تجلی یافته است. «مطر» برای تأیید این فرضیه، نسبت به ارایه شواهد متعددی از روابط آمریکا با سایر کشورها - و از جمله اتحادیه

اروپا - اقدام ورزیده است که حکایت از نگرش منفی آمریکا دارد. مقاله مطر را از حیث محتوا می توان رادیکالترین نوشتار مجموعه ارزیابی کرد که در آن تصویری تازه از آمریکا به مثابه قوم مهاجم ترسیم شده است. مطابق تحلیل مطر، موضوع اصلی در روابط آمریکا و کشورهای عربی، نفرت اعراب از آمریکایی ها نیست؛ بلکه برعکس نفرت فراگیری است که در جامعه آمریکایی ایجاد شده است. پس «ما» باید از آنها پرسیم که به چه دلیل از ما «نفرت» دارید؟ نه اینکه آنها از ما این پرسش را پرسند و توقع پاسخ داشته باشند.

۸. در جریان یازدهم سپتامبر، کشورهای عربی عقلانی عمل نمودند، اما پاسخ غیرمنطقی دریافت کردند. «حنین توفیق ابراهیم» از اساتید علوم سیاسی در دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی در دانشگاه قاهره و کارشناس «تحلیل نظم سیاسی در کشورهای عربی» است که در مقاله خود به تحلیل واکنش کشورهای عربی در قبال رخداد یازدهم سپتامبر پرداخته است. به زعم وی، کشورهای عربی - به جز

رژیم بعثی در عراق - این اقدام را محکوم و اظهار همدردی کردند و پس از آن در مقام تحدید «تروریسم» و «محکومیت همه جانبه آن» اعلام آمادگی نمودند. افزون بر آن درباره مشسارکت در حمله نظامی به افغانستان، جانب احتیاط را نگاه داشته و بدون ایجاد مانع جدی، کوشیدند از آن کناره گیری کنند تا بدین وسیله به ظهور تعارضهای داخلی دامن نزنند. این در حالی است که به زعم «توفیق»، دولت های عربی دلایل بسیاری داشتند تا به نوعی در مقابل آمریکا ایستاده و بدین ترتیب، سطح برخورد را افزایش دهند؛ اما چنین نکردند و این، بیشترین کمکی بود که آنها می توانستند به آمریکا در مبارزه با تروریسم مورد نظرش بنمایند. معنای این راهبرد عربی از سوی آمریکا به درستی درک نشد و توقعات فزاینده ای شکل گرفت که چون پاسخ مطلوب را از سوی دول عربی نیافت، به اظهار دیدگاههای ضدعربی از سوی اندیشه گران و دولتمردان آمریکا انجامید؛ موضوعی که به نوبه خود واکنش منفی دولتمردان و نویسندگان عرب و مسلمان را در پی داشت. نتیجه آنکه، وضعیت موجود،

دستاورد «بد فهمی» و «توقعات فزاینده» دولت آمریکا از سیاست خارجی کشورهای عربی - تا عملکرد کشورهای اسلامی - است.

۹. گفت و گو میان کشورهای عربی با آمریکا به پایان رسیده است.

«محمد سید احمد»، اندیشمند مصری و از نویسندگان به نام مجله «الاهرام»، آخرین مقاله از کتاب حاضر را نگاشته است. او با توجه به موانع جدی پدید آمده برای راهبرد ایجاد روابط نزدیک بین کشورهای عربی و آمریکا، اقدام به ارائه راهکارهای بدیلی کرده است که می تواند - مطابق تحلیل وی - به بهترین وجهی، منافع جهان عرب را تأمین کند. در طرح وی، نقد ایده «هژمونی جهانی»، «توسعه روابط بین کشورهای عربی»، ایجاد محور «عربستان - مصر» به جای «آمریکا - عربستان»، جلب و جذب سوریه، رسیدن به مصالحه ای فراگیر با عراق، گرایش به کشورهای همجوار آسیایی و آفریقایی و اروپایی و تقویت توانمندیهای کشورهای عربی، از جایگاه درخور توجهی برخوردار است. نوشتار «احمد» راهبردی ترین مقاله

کتاب است که نویسنده، در آن کوشیده طرحی بدیل برای آمریکا گرایی پیشین، ارائه نماید.

نقد و بررسی

کتاب «صناعة الكراهية في العلاقات العربية - الامريكية» اگر چه در حد هدف تعریف شده برای اثر - یعنی انجام پژوهشهای علمی در زمینه منافع راهبردی - در خور توجه و اقدامی مثبت ارزیابی می شود که در آن ایده های انتقادی نسبت به سیاست خارجی آمریکا، در چارچوبی علمی بیان شده است؛ اما در تحلیلی محتوایی - راهبردی، کاستیهای مهمی دارد که در ادامه، مهمترین آنها به اجمال می آید:

۱. تحلیل یکسویه

من می پذیریم که در فرهنگ غربی، نکات مثبتی است و اینکه برخی از مسایل نادرست در فرهنگ، میراث، تاریخ و الگوی رفتاری من [به عنوان یک عرب مسلمان] نیز وجود دارد، با این حال باید پذیرفت که فداکردن فرهنگ بومی و خودی در مقابل هر چیز دیگری، سیاست درستی نیست.^۲

مقام نگارش تک تک مقالات به میزان زیادی رعایت شده، اما ترکیب و عرضه آنها با اهداف عموماً تبلیغاتی صورت گرفته است و همین امر، موجب شده که تحلیل واحدی به زبانهای مختلف ارائه گردد. «بکسویگی تحلیل» های ارائه شده برای خواننده «خستگی» می آورد و چنین احساس می شود که ایده مدنظر مؤلفان در قالب دو یا سه مقاله قابل بیان بود و نیاز به نگارش نه مقاله نبود.

۲. افراط گرایی در مقام انتقاد

اگر چه راهبرد تازه آمریکا در فردای یازدهم سپتامبر، از ابعاد گوناگون در خور نقد می نماید، اما این موضوع دلیلی موجه برای نادیده انگاشتن واقعیتهای خارجی و یا پیشینه تاریخی مسئله در عالم واقع نیست. به تعبیر «احمد عبدالرحیم مصطفی»، لازم است که نویسندگان عرب، بین «ضرورت‌های علمی» با «رویکردهای سیاسی رسمی» تفکیک قایل شوند و از اثبات گرایی یا ابطال گرایی تمام عیار دوری جویند. چرا که ساختار سیاسی در کشورهای عربی بر پایه اصول و مبانی ای شکل گرفته که ضرورتاً با

ارزیابی «جلال امین» منتقد جدی پروژه جهانی شدن به روایت آمریکایی، فارغ از درستی یا نادرستی محتوای آن از حیث روشی از آنجا که بر مبنای «اعتدال» قرار دارد، درخور توجه می نماید. واقع امر آن است که کتاب «صناعة الكراهية» از این حیث به شدت رنج می برد و کمتر نوشتاری در آن را می توان یافت که حکایت از میانه روی نویسنده در مقام نقد راهبرد تازه آمریکا داشته باشد. امتیاز کتبی که به صورت «مجموعه مقالات» تهیه می شود، فراهم آمدن مجال مناسب برای طرح دیدگاههای متفاوت است؛ حال آن که اثر حاضر از حیث «رویکرد»، یکسان و واحد است و چنین به نظر می رسد که تمام نویسندگان برای اثبات فرضیه ای واحد، اقدام به نگارش مقالات خود کرده اند. این موضوع اگر چه بعد تبلیغاتی آن را تقویت می کند، اما اعتبار علمی آن را تا حدودی تحت الشعاع قرار می دهد. از این منظر می توان کتاب حاضر را «ردیه ای علمی» بر دعاوی نویسندگان آمریکایی ارزیابی کرد که با اهداف (بیشتر) تبلیغاتی تهیه شده است. به عبارت دیگر، اگر چه شاخصهای علمی در

روند جاری در حوزه سیاست مدرن، همخوانی ندارند.^۵ از این منظر می‌توان ادعا کرد که نویسندگان اثر حاضر، دچار «افراط‌گرایی» در مقام انتقاد از سیاستهای آمریکا شده‌اند و همین امر موجب شده که در برخی از مقالات - همانند مقاله «مطر» - تفکیکهای متعارف در مقام تحلیل میان سیاست رسمی، غیررسمی، موضع دولتها و ملتها اصلاً دیده نشود و واکنش افراطی‌ای - متناسب با افراط‌گرایی سیاست عملی دولت بوش - تجلی یابد. به عبارت دیگر، مقالات اثر حاضر، حاوی نکات انتقادی صحیحی در ارتباط با سیاستهای آمریکا است که در مقام بیان با آموزه‌های خطابی (که دارای ارزش تبلیغاتی هستند) آمیخته شده است. به همین دلیل، تصویر آمریکایی ارایه شده از آمریکا، کاملاً منفی است که همین امر می‌تواند پذیرش آن را با مشکل مواجه سازد.

۳. انحراف در تحلیل

اگر چه محتوای بیشتر مقالات ارایه شده در کتاب دلالت بر آن دارد که مشکل موجود در روابط کشورهای عربی با آمریکا، ریشه در «عروبت» این واحدهای سیاسی

ندارد و از نوع تلقی آمریکایی‌ها از «اسلام» نشأت می‌گیرد، اما نویسندگان بیشتر به این نکته توجه نکرده، از کنار آن به سادگی عبور کرده‌اند. این درحالی است که بسیاری از تحلیلگران بر این نکته تأکید دارند و چنان که «فواز جرجیس» نشان داده، سیاست آمریکا در مقابل کشورهای عربی، به واسطه حضور «اسلام» در این واحدهای سیاسی دستخوش تغییر و فراز و فرود می‌شود.^۶

عدم توجه به این نکته موجب شده که جریان تحلیل نزد نویسندگان به انحراف رود و در نتیجه، شاهد کاربرد زیاد واژه «عروبت» و «عربی» به جای «اسلامیت» و «اسلامی» هستیم. به گمان نویسنده، اتخاذ این رویکرد تحلیلی از سوی نویسندگان می‌توان ضمن تحت الشعاع قرار دادن سلامت تحلیلهای ارایه شده، بر روی راهبردهای پیشنهادی آنها نیز تأثیر بگذارد که در بند بعدی به آن اشاره‌ای مستقل خواهم داشت. نتیجه آن که، چارچوب ارایه شده از سوی نویسندگان برای تحلیل مسئله، ناقص است و توانایی درک کامل مبانی، اصول و پیامدهای راهبرد جدید آمریکا را ندارد. علت این امر

نیز آن است که نویسندگان تمایل دارند آن را در چارچوب «عربی» تا «اسلامی» فهم کنند. یادآوری این نکته ضروری است که: تا هنگامی که «عربی» و «عجمی» از سطح تحلیل سیاستها حذف نشود و به جای آن «اسلام» قرار نگیرد، نمی‌توان انتظار داشت که انحراف در تحلیلهای ارایه شده، کاهش یافته و به واقعیت نزدیک شود. این موضوع مهمی است که در نوشته تحلیل گرانی چون «عبدالمنعم سعید»، «احمد سلیم البرصان» و «سمیر مرقص»^۷ تا حدودی بدان توجه شده است و نمود کامل آن را می‌توان در اندیشه بر خورد تمدنهای هانتینگتون مشاهده کرد. در نتیجه می‌توان چارچوب تحلیلی مبتنی بر «عروبت» را که در مقالات کتاب به صورت مکرر بدان استناد شده، از جمله نواقص اثر ارزیابی نمود که هم در تحلیل و هم در ارایه راهبرد، مشکل ساز شده است.

۴. راهبردهای محدود، با کارآمدی اندک

اگر چه بیشتر نوشتارهای کتاب «غیرراهبردی» هستند و بیشتر به تحلیل مبادی اختصاص دارند، اما در مجموع با وجود نوشتار تأمل برانگیز

«محمد سعید احمد» می‌توان اثر را از نظر برداشتن پیشنهادهای راهبردی، قوی و در سطح قابل قبولی ارزیابی کرد. آنچه اثر را از این منظر در خور نقد می‌سازد، مفروضات «احمد» برای ارایه راهبردهای پیشنهادی اش است که از دو ناحیه ضعیف می‌نماید.

۱-۴. اتکا به عروبت

متأسفانه اتخاذ چارچوب تحلیلی مبتنی بر «عروبت» (که در بند ۳ به آن اشاره شد) در مقام ارایه راهبرد نیز تجلی یافته و موجب شده جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم اهمیت و سنخیتی که با جهان اسلام دارد، در مجموعه راهبردهای پیشنهادی نویسندگان، جای در خور توجهی نداشته باشد. چنین به نظر می‌رسد که نگرش عمومی مبنی بر دوری جویی از ایران، در سطح نخبگان علمی کشورهای عربی همچنان دنبال می‌شود و این واقعیت که لازم است کشورهای اسلامی در نظام بین‌الملل جدید، راهبرد نوینی را در ارتباط با یکدیگر اتخاذ کنند- که در قالب الگوی «عرب-عرب» خلاصه نمی‌شود- کمتر در کتاب قابل رویت است.^۸

۲-۴. بدیل پنداری اروپا

این نکته که اتحادیه اروپا با ایالات متحده آمریکا در رقابت است، اگر چه می تواند صحیح باشد، اما از حیث معنا و پیامد با این ادعا که اتحادیه اروپا در پی آن است که بدیلی برای آمریکا در نظام بین الملل جدید باشد، کاملاً متفاوت است. نکته مهمی که در مقام ارایه راهبرد، مورد توجه قرار نگرفته، تفکیک ظریف بین دو ادعای مذکور است که نتیجه آن، طرح اتحادیه اروپا به مشابه بدیلی برای آمریکا است. این در حالی است که مشکل کشورهای عربی - چنان که نویسندگان تفسیر کرده اند - با اصول و ارزشهایی است که نه تنها آمریکا، بلکه اتحادیه اروپا نیز حامی آنها است. به عبارت دیگر، اتحادیه اروپا به هیچ وجه در پی گرفتن جای آمریکا نیست و این را وضعیتی مطلوب ارزیابی نمی کند، بلکه به دنبال رسیدن به موقعیت شراکت با آمریکا در مدیریت جهانی است و برای این منظور «رقابت» را روشی مناسب می داند که می تواند ارزش همکاری با اتحادیه اروپا را برای آمریکا مشخص سازد. نتیجه آن که افراط گرایی در انتقاد موجب

تقلیل موضوع تحلیل در مورد آمریکا و نادیده انگاشتن ماهیت اروپا شده است.

نتیجه گیری

رخداد یازدهم سپتامبر، جریان یکسویه و افراطی گرایش کشورهای عربی به سمت هژمون جهانی - به واسطه تغییری که در ماهیت سیاست خارجی آمریکا رخ داد - را تحت تأثیر قرار داد و در نتیجه، شاهد کندی این جریان و همچنین بروز نخستین واکنشهای منفی نزد دولتمردان عربی هستیم. در پی این تحول، جامعه علمی از فضای باز ایجاد شده برای نقد سیاستهای آمریکا بهره برده است. از این رو ما شاهد انتشار مقالات و آثار انتقادی در خور توجهی هستیم که کتاب حاضر از جمله آنها است. این آثار اگر چه از حیث محتوایی و تحلیلی در بردارنده انتقادات در خور توجهی هستند، اما از نقیصه بزرگی رنج می برند که همانا نگرش رادیکال نویسندگان عرب به مواضع اخیر آمریکا است. به عبارت دیگر، هم در تأیید سیاست همگرایی پیشین و هم در نقد سیاست یکجانبه گرایانه آمریکا، این نویسندگان جانب اعتدال را نگرفته اند،

بنابراین، کارکرد سیاسی - تبلیغاتی این متون بر ارزش علمی آنها ارجحیت دارد. از سوی دیگر، چنین به نظر می‌رسد که نویسندگان مذکور همچنان مایل هستند که چارچوب تحلیلی - کاربردی «عروبت» را مبنای تحلیل خود قرار داده، از توجه به الگوهای بدیل «جهان اسلام» و یا «بلوک قدرت منطقه‌ای» پرهیز نمایند. نتیجه اتخاذ این رویکرد آن است که در مقام تحلیل راهبردی، این نویسندگان الگوی عملیاتی کارآمدی برای پیشنهاد ندارند و بالاجبار به راهبردهای پیشین - یعنی ضرورت تقویت روابط بین کشورهای عربی و نگاه به جانب قدرتهای برتر جهانی بدیل برای آمریکا همانند اتحادیه اروپا - تمسک می‌جویند. این در حالی است که الگوهای راهبردی مذکور نشان داده‌اند که از کارآمدی لازم در فضای نوین جهانی برخوردار نیستند و حمله آمریکا به عراق مصداق بارز این وضعیت بود. چنین به نظر می‌رسد که لازم است کشورهای عربی (به ویژه عربستان و مصر) در مواجهه با فضای جدید امنیت جهانی به بازنگری در اصول راهبردهای پیشین خود همت گمارند و سیاست یکجانبه‌گرایانه و

تهاجمی آمریکا را از طریق احیای آموزه‌های مؤثری چون «اتحادیه کشورهای اسلامی» پاسخ گویند. در این میان، جمهوری اسلامی ایران نیز با درک شرایط تازه کشورهای عربی باید در این طریق پیشگام گردد تا در نهایت، روایتی جدید و قابل قبول از این ایده برای کشورهای اسلامی ارایه گردد. مطالعه آثاری از قبیل کتاب حاضر، دلالت بر آن دارد که مقدمات گرایش کشورهای عربی برای تأسیس چنین نهادی، وجود دارد و همین امر است که ارزش کاربردی کتابهایی از این قبیل را برای جامعه ما افزایش می‌دهد.

يادداشتها:

١. جيف سيمونز، استهداف العراق: العقوبات والغازات في السياسة الأمريكية، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، ٢٠٠٢، ص ٢٣-٤.
٢. ر. ك. غسان غض، «الاستشراق الأمريكي»، شؤون الاوسط: شتاء ٢٠٠٢، رقم ١٠٥، ص ٤٦-٥٦؛ «حريق امريكى وعالمى»، وجهات نظر: اكتوبر ٢٠٠١، العدد ٣٣.
٣. ر. ك. هيثم مزاحم، «السياسة الخارجية الأمريكية بعد ايلول»، شؤون الاوسط، صيف ٢٠٠٢، رقم ١٠٧، ص ١٩٥-١٧٣، فؤاد نهزاء، «متغيرات السياسة الأمريكية ازاء العرب»، شؤون الاوسط: شتاء ٢٠٠٢، رقم ١٠٥، ص ٨٠-٦٦.
٤. جلال امين، عولمة القهر؛ الولايات المتحدة و العرب و المسلمون قبل و بعد احداث سبتمبر ٢٠٠١، القاهرة: دار الشروق، ٢٠٠٢، ص ١٧١-٢.
٥. نگاه كنيد به مقدمه كتاب زير: احمد عبدالرحيم مصطفى، الولايات المتحدة و المشرق العربي، الكويت: المجلس الوطنى للثقافة و الفنون و الآداب، ١٩٧٨.
٦. ر. ك. فواز جرجيس، السياسة الأمريكية تجاه العرب: كيف تضح؟ و من يضعها؟، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، ١٩٩٨.
٧. ر. ك. عبدالمنعم سعيد، العالم على حافة الهاوية، القاهرة: دار نهضة مصر، ٢٠٠٢، احمد سليم البرصان، ايران و الولايات المتحدة و محور الشر، السياسة الدولية: العدد ١٤٨، ابدل ٢٠٠٢؛ سمير مرقص، رسالة فى الاصولية البر و تستانتية و السياسة الخارجيه الامريكيه، القاهرة: دار الشروق، ٢٠٠١.
٨. جهت مطالعه بيشتر دربارہ اين تلقى سنتى و مبتنى بر عروبت ر. ك. هاله سعودى (تحرير)، الوطن العربى و الولايات المتحدة الامريكية، القاهرة: المنظمة العربية متربى و الثقافة و العلوم، معهد البحوث و الدراسات العربيه، ١٩٩٦.